

انقلاب اکتبر: اختراع ماشین بخار

مسعود خوشای

جنگ جهانی اول آنچنان دستاورد ارزشمند و به‌غایت غیرمنتظره‌ای در تاریخ بشر دربر داشت که همواره چون نگینی درخشان بر ویرانه‌های نکتیِ آن می‌درخش. طبیعی است جنگ با خود قطعی، گرسنگی، بیماری، تجاوز، کشتار، بی‌خانمانی، مهاجرت، شقاوت و بی‌رحمی می‌آورد، فضای مرعوب‌کننده امنیتی ایجاد می‌کند، دخالت دولت را در زندگی یومیه مردم افزایش می‌دهد، آزادی‌های سیاسی را محدود و چه‌بسا نابود می‌کند، دولت‌ها را مقتدرتری می‌سازد و زمینه اعمال اراده آنها را افزایش می‌دهد و تمام اینها در یک کلام به ضرر مردم تمام می‌شود. تا بوده بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین جنایات تاریخ بشر در پروسه یا در سایه جنگ‌ها رخ داده‌اند.

در دوران جهنمی جنگ، احزاب، سازمان‌ها، گروه‌های اپوزیسیون، نهادهای دموکراتیک، نهادهای مدنی و مذهبی، زیر شدیدترین و مرکباترین ضریات ممکن قرار می‌گیرند و چه‌بسا رو به انهدام می‌گذارند. روزنامه‌ها، مجلات و کلا نشریات و رسانه‌های روشنگر یا تعطیل می‌شوند و یا با بی‌پروایی تمام زیر لبه‌های تیز تیغ‌های سانسور قرار می‌گیرند و از محتوا خالی می‌شوند و اهالی قلم و اندیشه دچار سهمگین‌ترین مصائب و بلایای تاریخی می‌شوند. اما با تمام این معضلات سهمگین برشمرده جنگ‌ها، جنگ جهانی اول در سرزمین وسیع امپراتوری روسیه تزاری منجر به یک دخال‌ای شد که از درون آن انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ سر بیرون آورد. طبعاً کمونیست‌ها که غالباً با هر جنگی مخالفان استثنائاً جنگ داخلی را به درد زایمانی قابل تشبیه می‌دانستند که لازمه بقاء و استمرار زندگی است، آنها فراهم‌بودن شرایط انقلابی را توضیح می‌دادند که مردم حکومت‌گران را تاب نمی‌آوردند و حکومت‌گران نیز توان سلطه و حکمرانی به مردم را در خود نمی‌یابند و شرایط عینی انقلاب فراهم گشته و توامان اپوزیسیون‌های سازمان‌یافته پیشرو، ریشه‌دار و کارکشته نمود شرایط ذهنی در صحنه اجتماع، قیراق و ثابت‌قدم حضور دارند.

اگرچه لنین پیش از انقلاب به گواه اثر کم‌ظنیرش «امپریالیسم به‌مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری»، به وقوع جنگ جهانی و به دنبال آن با طرح شماتیک گسست «حلقه ضعیف‌تر زنجیر» در سلسله‌مناسبات جهانی سرمایه‌داری، به روی‌دادن انقلاب پی برده بود، ولی در اثر بی‌ظنیرش «دولت و انقلاب» به‌درستی و تزیینی یک رهبر حادثی حزبی، نقطه گسست تاریخی را روسیه شناسایی کرد و با نگاهی جهانی رشد خودجوش شوراها را که از بعد از انقلاب سیاسی فوریه ۱۹۱۷ (که به سرنگونی تزار منجر شده بود) رو به فرونی داشت به فال نیک گرفت و عاقبت‌الامر با آغاز قیام مسلحانه در ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷، پیروزی اولین انقلاب سوسیالیستی به رهبری بلشویک‌ها در تاریخ بشر ثبت شد.

شوراها که در انقلاب شکست‌خورده ۱۹۰۵ یک پدیده کاملاً خودجوش بود، بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ توسط بلشویک‌ها به‌عنوان پایه‌های مادی قدرت حکومت کارگری نظام آتی به رسمیت شناخته شدند و چه‌بسا همین



سیار جید.

این کمینستانین یوون ۱۹۲۱

اجتماعی و روابط اجتماعی است، ولی اندیشه‌های متفکران و عملکرد قهرمانانی که در بستر تاریخ جا باز می‌کنند و در همراستایی نسبی با نیروهای اجتماعی بالنده به منظور ایجاد روابط اجتماعی تکامل‌یافته‌تر – در ارتباطی کاملاً متقابل و متداخل – منجر به تغییر، تحول و انقلاب می‌شوند، بی‌شک از مقام شامخی برخوردارند. دیگر، آورده‌اند: «یک‌بار که از لنین خواستند ماهیت و هدف انقلاب اکتبر را در یک جمله خلاصه کند، انتشاردار پاسخ داد: برق‌رسانی + شوراها = کمونیسم» (انقلاب، هانا آرنت، ص ۹۰) و بعدها از قبیل همین پاسخ‌ها، زمینه‌ها و بهانه‌هایی شدند برای ساده‌کردن مسائلی که نه طرحشان ساده است و نه راه‌حل‌های‌شان. گذشت صدساله از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر به برخی از اصحاب اندیشه، قلم و قدم این مجال را داده تا با ساده‌کردن موانع تاریخی آن در شکستش در استقرار سوسیالیسم دستاوردهای گران‌سنگ آن را اگر نکوییم تحریف، تخریب یا محو، بل در سایه قرار دهند.

پی‌نوشت‌ها:

۱- از نگاهی، بهترین و معتبرترین گزارش‌کی که از آن روزها منتشر شده گزارش‌هایی است که جان رید (۱۹۲۰-۱۸۸۷) روزنامه‌نگار شهیر آمریکایی رسانه‌ای کرد. برای نخستین‌بار مجموعه گزارش‌های او در کتابی با عنوان «ده روزی که دنیا را تکان داد» (۱۹۱۹) چاپ شد. ترجمه و انتشار این کتاب توسط حزب توده – که سال‌ها پیش از انقلاب رخ داد – بعد از برگزاری کنگره بیستم (خروشچف) بوده زیرا در این کتاب که شرح روزهای تاریخی انقلاب است، حداقل نامی از بزرگ تا کوچک تمامی رهبران حاضر در صحنه آورده شده الا رفیق بزرگ «استالین»! برای شناخت بیشتر او و آثارش می‌توان به کتاب «مرد روایا»، رابرت روزنستون، مرتضی کلانتریان، نشر چشمه، ۱۳۸۴ مراجعه کرد.

۲- خوشبختانه پس از گذشت قریب یک سده بالاخره کسی پیدا شد تا آستین همت بالا بزند و این اثر را ترجمه کند: دفترهای فلسفی، ولادیمیر ایلیچ لنین، حسن مرتضوی، نشر روزبهان، چاپ دوم: ۱۳۹۴

۳- برای علاقه‌مندان به دانستن علت شکست انقلاب اکتبر حداقل خواندن «مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی، دوره اول: ۱۹۲۳-۱۹۱۷»، (شارل بتلهایم، خسرو مردم‌دوست، نشر پژواک)، و همچنین جلد اول تاریخ روسیه شوروی» (ا.ی. کار، نجف دریابندری، ۱۳۷۱) بی‌مناسبت به نظر نمی‌رسند. ضمناً قابل ذکر است: نخست، کتاب دوم از منابع مورد استناد کتاب اول است، دوم، رده‌هایی که بعدها بتلهایم بر کتاب فوق‌الاشاره خویش نگاشت، از منظرۃ ذره‌ای از اعتبار تاریخی کتاب او نمی‌کاهد، چنانچه بعدالتحریر مفصل تולستوی بر رمان «جنگ و صلح»‌اش، سوم، مابقی جلد‌های کتاب‌های مذکور خود ادله قابل‌استدلالی‌اند بر اثبات تعبیرهای آنچنانی و کژفهمی‌های استالینیست‌ها از لنینیسم که عصاره وجودی‌اش تحلیل مشخص از اوضاع مشخص بود.

اندیشه

گفته‌ها

رنالیسم علمی

موسی اکرمی در نشست نقد و

بررسی کتاب «مسئله علم در

ایران»: پژوهشکده مطالعات

فرهنگی و اجتماعی از من خواست

در راستای تدوین سلسله‌کتاب‌های

تأملات صاحب‌نظران درباره

آموزش عالی مجموعه سخنرانی

و یادداشت‌هایم را درباره مسئله

علم و آموزش عالی در ایران

جمع‌آوری کنم. من نیز طی یک ماه

برآیند یادداشت‌ها و سخنرانی‌هایم

درباره این موضوع را گردآوری

کردم. انگیزه‌ام در کتاب حاضر

تاریخ و فلسفه علم است. چنانکه

از عنوان کتاب هم پیداست مسئله

علم در ایران موضوع بسیار مهمی

است و همواره در این خصوص دو

سؤال اساسی مطرح بوده: نخست

اینکه آیا ما علم بومی داریم یا

خیر و دیگر اینکه آیا علم مقوله

جهانی است یا نه؟ در این زمینه

فیلسوفان و مورخان علم نظراتی

را بیان کرده‌اند. موضع من با

تعریفی که از علم دارم - با توجه

به تجربی بودن آن - این است که

علم با معارف دیگر تفاوت دارد. من

در این کتاب پنج حوزه معرفتی را

از علم بازشناسی و به چندین باور

اعم از شناخت، فلسف، دین، فلسفه

و اسطوره اشاره کرده‌ام. چنانچه

کسی بخواهد به علم بپردازد و

جامعه‌شناسی، تاریخ و فلسفه

آن را بررسی کند باید رویکردهای

هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی،

روش‌شناختی، دلالت‌شناسی و

عرضه‌شناسی این موضوع را نیز

مورد بررسی قرار دهد. معتقد به

رنالیسم علمی هستم و این دیدگاه

را می‌توان در سراسر کتاب حاضر

دید. اولین ویژگی علم از دیدگاه

مردون، که بنیان‌گذار جامعه‌شناسی

علم است، جهان‌شمولی آن است

و من در کتاب خود سعی کردم

علاوه بر حفظ دغدغه‌های بومی از

موضع رنالیسم علمی نیز در سراسر

کتاب دفاع کنم. در مقام جمع‌آوری

مباحث علم می‌توانیم از

ایدئولوژی‌های گوناگون بهره ببریم

اما اگر قرار باشد علمی تولید شود

ایدئولوژی نمی‌تواند وارد شود.

درجه اول تعریف خود علم است

و اینکه بالاخره علم چیست و

نسبیت و مرزبندی آن با معارف

دیگر چگونه تعریف می‌شود؟

متأسفانه امروز در کشور ما علم

از عدم مشخص‌بودن مرزهایش

با علوم دیگر رنج می‌برد. زمانی

که تامس کوهن کتاب «ساختار

انقلاب‌های علمی» را تألیف

کرد، خوانش‌های متفاوتی از این

کتاب در سراسر جهان ارائه شد

و در کشور ما نیز با برداشت‌هایی

که از مفهوم پارادایم صورت

گرفت، عده‌ای به نفع خودشان

از بحث علم دینی دفاع و از کنار

آن بوده‌هایی هم گرفتارند،

درحالی‌که حتی نتوانسته‌اند به

هیچ موفقیتی در این حوزه دست

یابند. این در حالی بود که کوهن

خود در سال ۱۹۶۰ اندیشه‌هایش

در این خصوص تلطیف کرد.

ما نیز خواهیم علم را به ایران

منتقل کنیم بلکه می‌خواهیم به

جریان علمی جهان با پدیدارآوردن

ساختارهای بومی و رشددادن

علم ویژه خودمان بیبندیم. من

همواره جزء معدود کسانی بودم

که از امتناع علم دینی دفاع کردم و

اگرچه در ابرار عده‌ای در پیدایش

این بحث حسن نیت داشتند اما

بسیاری نیز از این موضوع پول

است که اگر خدا قدرت آن را ندارد

را از میان بردارد، نمی‌داند که شر

وجود دارد یا نه ایران

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود ندارد. حکم پنجم که از

فرض چهارم نتیجه می‌شود این است

که خدا وجود دارد و شر وجود دارد

نمی‌تواند که تمام شرور را از میان

خدا وجود